

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: [یوخن میشکا](#)

برگردان از: ن. ع.

۳۱ می ۲۰۲۰

چطور انحلال ناتو می تواند آغاز صلح جهانی باشد

الان می توان به وضوح دید که ناتو نه با ملل متحد و نه با بحث های حقوق بشری قابل کنترل نیست. ترکیه علیه سوریه جنگ را شروع می کند و بخشی از آن را اشغال می کند و امریکا بخش دیگری از این کشور را اشغال می کند و نفتش را می دزدد. این درسی است که نشان می دهد بر سر کشوری که از نظر نظامی ضعیف است و مقابل ناتو بزرگترین دستگاه نظامی جهان می ایستد چه می آید.



ناتو ۷۰ سال پیش علیه روسیه و اتحادیه شوروی تأسیس شد و در نتیجه آن بلوک شرق معاهده وارسا را بنیان گذاشت. در دوران جنگ سرد در نتیجه ناتو و معاهده وارسا تعادل وحشت و صلحی پایدار برقرار بود (البته جنگ های نیابتی بین این دو در جریان بود). اما ۳۰ سال پیش مردم اتحاد شوروی دیگر به ناتو و غرب به چشم قدرتی که موجودیت شان را تهدید می کند نگاه نکردند بلکه غرب را نماد پیشرفت و رفاه یافتند. معاهده وارسا از بین رفت و راه صلح جهانی پایدار هموار شد. حداقل این انتظاری بود که افکار عمومی داشت. انتظاری که به واقعیت نپیوست. بعد از یک دوره کوتاه پر از تردید، ناتو دشمنان جدیدی اختراع کرد. مستبدان بی رحمی که غرب نمی توانست کنترلشان کند، که می خواستند مردم خود را قتل عام کنند، تروریست های ترسناکی که تمام دنیا باید با آنها می جنگیدند و اینچنین بود که سال به سال جنگ های جدیدی افروخته می شد، جنگ هایی که امریکا آغاز می کرد و دیگر کشورهای ناتو گاهی با بی میلی اما همواره مطیعانه پشت سر امریکا حرکت می کردند

در عین حال بودجه جنگ ناتو هر سال رشد می‌کند و هر سال کشورهای جدیدی به آن می‌پیوستند. این کشورها می‌دانستند که اگر خارج از ناتو بمانند و به خود جرأت دهند که سیاست مستقلی در پیش گیرند هر لحظه در خطر سقوط قرار می‌گیرند. همین زمان بود که سیاستمداران "روس هراس" تحت حمایت غرب در کشورهای اروپای شرقی سر کار آمدند. این کشورها قرار بود بین المان و روسیه فاصله ای بیندازند تا المان نتواند زیاد به روسیه نزدیک شود. اتحادیه اروپا برای این کشورها در حکم کرم و ناتو در حکم قلابی بود که قرار بود این کشورها به آن گیر کنند. عضویت در اروپا بدون «هماهنگی سیاست امنیتی» ممکن نبود و اینچنین بود که ناتو زیرکانه بخش بزرگی از سیاست خارجی اروپا را به دست گرفت.



در این میان اتفاقی افتاد که کسی انتظارش را نداشت. در روسیه رئیس جمهوری سر کار آمد که نه تنها به استعمار این کشور توسط کنسرن های خارجی پایان داد، بلکه حتی الیگارشی های روس را که با کمک غرب ارزشهای کشور را مجرمانه در جریان آزادسازی وحشی پایمال می کردند سر جای خود نشاند.



یا باید مالیات منصفانه ای می پرداختند و از سیاست دور می ماندند یا همانطور که پوتین تهدید کرده بود، حکومت دیگر آنها را تحمل نمی کرد. اینگونه بود که در غرب حکایت الیگارشی های «دموکراتی» سر زبان ها افتاد که باید از پوتین فرار می کردند. کسانی که در خارج دموکرات به حساب می آمدند اما در روسیه به آنها به چشم مجرم نگاه می شد. همزمان روسیه به سرعت رشد می کرد.

روسیه در جریان توسعه اقتصادی توانست توانائی نظامی خود را دوباره سر پا کند. ناتو امروزه از همین واقعیت استفاده می کند تا بیش از پیش خود را تجهیز کند و در کشورهای بیشتری خود را به

سمت مرزهای روسیه توسعه دهد. همانطور که انتظار می رفت همین توسعه ناتو به سمت شرق، به خصوص بعد از جنگ تجاوزکارانه و مخرب ناتو علیه یوگسلاوی، در روسیه حسی از ناامنی به وجود آورد. در ابتدای این جنگ، به جز تماشا کردن، کاری از روسیه بر نمی آمد و همین امر بدون تردید باعث شد سیاستمداران کشور و حتی مردم به فکر تجهیز نظامی کشور بیفتند.

اما ناتو یا دقیقتر بگوئیم ایالات متحده و پیشکارانش به این قانع نبودند و این بود که کودتای کیف در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. ریچارد ساکوا توضیح داده است که چطور ناتو، از نظر نگارنده به عمد، یک «دوراهی امنیتی» ایجاد کرد. در این دوراهی ناتو روز به روز به مرزهای روسیه نزدیک می شود تا، بنا به ادعای خود، برای اعضای جدید ناتو امنیت بیشتری بیاورد و همین باعث احساس ناامنی بیشتر در روسیه می شود. این احساس، که به خاطر تحرکات تهدیدآمیز ناتو در جریان جنگ سرد طبیعی است، باعث عمل متقابل روسیه می شود. بعد ناتو می گوید دیدید حق داشتیم، روسیه خطرناک است و همین کمک می کند که امریکا و ناتو روسیه و همچنین چین را دشمن خود تعریف کنند و مخارج نظامی را بیش از پیش افزایش دهند.



پیامدهای رشد ناتو

واضح است که این برنامه تجهیز نظامی ناتو چیزی فراتر از برنامه دفاعی است. با این حال آن را «خنثی سازی نظامی» روسیه و چین می نامند. اما واقعیت این است که ناتو تهدیدی است که در واکنش به آن، برنامه ای دفاعی به نام سازمان همکاری شانگهای تأسیس شده است. شرکت کنندگان این برنامه برای مدت ها لقب ضد ناتو را نمی پسندیدند. اما از سال ۲۰۱۵ واضح تر شده که در نتیجه بحران اوکراین شرکت کنندگان به هم نزدیک تر شده است. حتی با اطلاعات موجود در ویکیپدیا و نگاهی به کشورهای شرکت کننده و همکاری می توان فهمید که این سازمان در المان دست کم گرفته می شود.

در حال حاضر حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان در سازمان همکاری شانگهای وارد شده اند و کشورهای بزرگی هم قصد پیوستن به این بزرگترین سازمان محلی جهان را دارند.

هنوز در این قرارداد مشخص نشده که اگر ناتو به یکی از این کشورها حمله کند بقیه چه باید بکنند. اما هر چه فشار ناتو بیشتر می شود، کشورهای می خواهند سیاست مستقلی از امریکا اتخاذ کنند و حاکمیت ملی خود را حفظ کنند بیشتر به این سمت متمایل می شوند که بخشی از حاکمیت خود را در ازای یک قرارداد دفاعی از دست بدهند. این نتیجه طبیعی سیاست تهاجمی ناتو است. زیرا کشورهای ناتو نه تنها به دشمنان خود، بلکه همچنین به کشورهای می که زمانی متحدشان بوده اند حمله کرده اند. مثلاً عراق و سوریه. برای همین نمی توان اطمینان داشت که تحریم ها که فعلاً یک جنگ اقتصادی است ناگهان به یک جنگ نظامی تبدیل نشود.

الان می توان به وضوح دید که ناتو نه با ملل متحد و نه با بحث های حقوق بشری قابل کنترل نیست. ترکیه علیه سوریه جنگ را شروع می کند و بخشی از آن را اشغال می کند و امریکا بخش دیگری از این کشور را اشغال می کند

و نفثش را می دزدد. این درسی است که نشان می دهد بر سر کشوری که از نظر نظامی ضعیف است و مقابل ناتو بزرگترین دستگاه نظامی جهان می ایستد چه می آید.



چگونه از جنگ بزرگ بعدی اجتناب کنیم؟

اساساً دو راه برای اجتناب از یک جنگ جدید وجود دارد. اولی که در زمان جنگ سرد کارایی خود را ثابت کرده اینست که باید در میان اروپا یک پرده آهنین کشیده شود و کشورهایی که نمی خواهند زیر سلطه آمریکا باشند، از طریق بلوک های نظامی و توازن قدرت نظامی به پتانسیل بازدارنده ای برسند که خود را از حمله ناتو حفظ کنند.

اما ائتلاف منابع شدید هم در کشورهای ناتو و هم کشورهای بلوک مقابل ناتو در شرق از معایب بزرگ این راه حل خواهد بود. می توان تصور کرد که المان تقاضای رؤسای کنفرانس امنیتی مونیخ را پیگیری کند و ۴ درصد تولید ناخالص داخلی یا دقیقتر بگوئیم ۵۰ درصد مخارج ملی را در بخش نظامی سرمایه گذاری کند. مدارس و خیابان های داغان، استخرهای تعطیل شده، بیمارستان های بسته شده، پل های غیرقابل استفاده، سیستم آموزشی گران و بی کیفیت، مالیات های بیشتر و حقوق بازنشستگی کمتر از نتایج این راه حل خواهد بود.

اما راه دومی هم وجود دارد. آن هم انحلال ناتو است. البته این به معنای انحلال فوری و کامل ناتو نیست بلکه باید مرحله به مرحله اعتمادزائی و خلع سلاح را انجام داد.

فاز اول را می توان اینگونه شروع کرد. ابتداء المان و فرانسه از ناتو خارج می شوند. در مقابل، سازمان همکاری شانگهای تعهد می دهد که عضو جدید قبول نمی کند، چه ترکیه باشد چه ایران. سلاح های اتمی آمریکا المان را ترک می کنند، سلاح های اتمی فرانسه (چهارمین قدرت اتمی) فقط در فرانسه باقی می مانند. در عین حال روسیه همه اسلحه اتمی روسیه را به پشت اورال منتقل می کند.

می توان اینگونه برای خلع سلاح مرحله ای به توافق رسید. اما نتایج این طرح برای کشورهایی که ناتو آنها را در مقابل خود می بیند چه خواهد بود؟

در حال حاضر دیگر جمع شدن زیر یک چتر امنیتی راحت نیست. چتری که رقابت های قدیمی را به سطح می آورد. چین به بخش های آسیائی روسیه نگاه دارد. روسیه در بخش انرژی با ایران رقابت دارد. هند و پاکستان با هم دعوای موروئی دارند. چین و هند هم با هم مخاصمات مرزی دارند. به عبارت دیگر کشورهایی که ناتو مقابل خود می بیند، چنان مشغول تعارض با یک دیگر ند که هیچ کس در ناتو به این کشورها به چشم خطر نگاه نمی کند.

از آن گذشته وقتی چین و روسیه دیگر به عنوان دشمن غرب شناخته نشوند، کشورهای غربی می توانند با این کشورها که از نظر اقتصادی در حال رشدند بیشتر تجارت کنند. این به نفع این کشورها خواهد بود. اما البته به نفع امریکا و حتی تا حدودی المان که می خواهند اقتصاد این کشورها را در دست داشته باشند نخواهد بود.

و این در واقع دلیل نامحتمل بودن راه حل شماره است. نخبگان المان و امریکا نه تنها بشدت به هم نزدیکند بلکه تمام سعی شان را می کنند که تسلط اقتصادی شان بر بقیه کشورهای غربی تضعیف نشود. بنابراین تشکیلات سیاسی المانی، از هر کدام از به اصطلاح احزاب نزدیک به حکومت که باشند، راه حل شماره یک را ترجیح می دهند. زیرا با این که این راه حل به مردم کشور صدمه می زند، اما بشدت به نفع صنایع نظامی و کسانی است که از تسلط اقتصادی، یا به قول معروف از استعمار کشورهای دیگر و حتی کشور خودشان، ثروت های افسانه ای به هم می زنند.

با توجه به تمام این جوانب، می توان معنای اظهارات جوانترین وزیر دفاع یعنی کرامپکارنباور و رئیس حزب دموکرات مسیحی را فهمید. حرف های او در جهت راه حل شماره یک و یک جنگ سرد جدید است. او از این طریق جایگاه خود را به عنوان وارث صدراعظم آنگلا مرکل بهبود می دهد.

فارغ از ائتلاف منابع ناشی از این جنگ سرد، چنین وضعیتی می تواند ریسک یک جنگ غیرمترقبه را افزایش دهد. ایالات متحده کشوری اتومی است با سپر دفاعی و راکت های اتومی بالستیک متکی به هوش مصنوعی. ادامه این شرایط می تواند به شدت خطرناک باشد. این مسأله برای نویسنده این سطور، که زمانی مدیر پروژه های صنعت نرم افزار در حوزه کنترل کیفیت بوده، بشدت نگران کننده است.



نتیجه گیری

از نظر من لازم است که به خصوص جوانان تلاش کنند المان از ناتو خارج شود زیرا آنها بیشتر از همه از اختصاص منابع عمومی به بمب، تانک، هواپیماهای نظامی و بیش از پیش نظامی شدن فضاء ضرر می بینند. هزینه تمام این ها را شهروندان می دهند. از طریق سیاست نرخ بهره صفر و بحران های مالی پس اندازها، حقوق و دستمزدها و کمک های اجتماعی آب می روند و روز به روز بیشتر از قبل به بهانه مسئولیت شخصی از مردم خواسته می شود که بار مخارج تحصیل، درمان و بازنشستگی شان را خود بر عهده گیرند. به موازات همه اینها، تشنج ها و خطر جنگ هر روز بیشتر می شود.

بحران محیط زیستی هم به همه اینها اضافه شده است. وقتی نیمی از مخارج دولتی به مسائل نظامی اختصاص یابد، صنایع نظامی بیشترین صدمه محیط زیستی و آب و هوایی را موجب می شود. بدون مخالفت با رشد مخارج نظامی هر صحبتی در مورد بحران آب و هوایی و محیط زیستی تنها نمایشی بی فایده و مضحک است.